

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ: ۱۳۹۷/۱۲/۱۹

موضوع: لزوم دفاع از ولایت و امامت

آیت الله دکتر حسینی قزوینی:

تقدیم به پیشگاه مقدس و باعظمت حضرت بقیة الله الأعظم (ارواحنا لتراب مقدمه الفداء) صلواتی عنایت فرماید.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین و هو خیر ناصر و معین الحمد لله و الصلاة علی رسول الله و علی آله آل الله لاسیما علی مولانا بقیة الله و اللعن الدائم علی اعدائهم اعداء الله إلی یوم لقاء الله الحمد لله الذی هدانا لهذا و ما کنا لنهتدی لولا أن هدانا الله

خدا را بر تمام نعمت‌هایش به ویژه نعمت ولایت سپاس می‌گوییم و خدا را شاکریم که به ما توفیق داد امروز در جمع شما عزیزان و بزرگواران هستیم و دقایقی با هم به گفتگو می‌نشینیم.

یکی از موضوعاتی که مورد دغدغه معصومین و نبی گرامی اسلام بود، موضوع ولایت و امامت هست.

نبی گرامی اسلام در سال سوم بعثت در اولین جلسه‌ای که رسالت علنی خود را مطرح کرد، در همان جمع سران قریش سه موضوع را برای مردم مطرح فرمود؛ توحید، رسالت و ولایت. حضرت فرمود:

«قولوا لا إله إلا الله تفلحوا بأنی رسول الله الیکم و إن علیا اخی و وصیی و خلیفتی فیکم»

این مطلب را نه تنها علمای شیعه، بلکه علمای بزرگ اهل سنت همانند «طبری» و دیگران با سندهای معتبر نقل کرده‌اند.

همچنین بحث ولایت امیرالمؤمنین در مناسبت‌های مختلف با واژگان متعدد مطرح است. قضیه واژه خلافت به هنگام جنگ تبوک است که حضرت فرمود:

«وَأَنْتَ خَلِيفَتِي فِي كُلِّ مُؤْمِنٍ مِنْ بَعْدِي»

السنة، اسم المؤلف: عمرو بن أبي عاصم الضحاك الشيباني، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت -

١٤٠٠، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد ناصر الدين الألباني، ج ٢، ص ٥٦٥، ح ١١٨٨

این روایت هم در کتب اهل سنت با سندهای صحیح و معتبر نقل شده است که از جمله آن‌ها کتاب «المستدرک علی الصحیحین» اثر «حاکم نیشابوری» و کتاب «السنة» اثر «ابن ابی عاصم» که تالی تلو «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» هست، نقل شده است.

در روایت دیگر وارد شده است:

«أَنْتَ وَلي كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي وَمُؤْمِنَةٌ»

تو ولی امر تمام مؤمنین و مؤمنات بعد از من هستی.

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری، دار النشر: دار

الکتب العلمیة - بیروت - ١٤١١ هـ - ١٩٩٠ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ٣، ص

٤٦٥٢، ح ١٤٣

این روایت همچنین در کتاب «سلسلة الأحادیث الصحیحة» جلد ٥ صفحه ٢٢٢ با سند صحیح نقل شده است.

«أَنْتَ إِمَامُ كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ»

الأمالی، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، ص ٣٥١، ح ٢٢٦

مشاهده کنید هر واژه‌ای که شما بگویید نبی گرامی اسلام اتمام حجت کرده باشد، در روایات وارد شده است.

اگر «ولی» یا «خلیفه» یا «امام» دلالت نمی‌کند، باز هم در کتاب «المستدرک علی الصحیحین» جلد سوم

صفحه ۱۴۸ یا کتاب «المناقب» اثر «خوارزمی» صفحه ۶۱ با سند صحیح وارد شده است:

«أوحى إليّ في ثلاث أنه سيد المسلمين وإمام المتقين وقائد الغر المحجلين»

المستدرک علی الصحیحین، اسم المؤلف: محمد بن عبدالله أبو عبدالله الحاكم النيسابوري، دار النشر: دار

الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، ج ۳، ص

۱۴۸، ح ۴۶۶۸

همچنین در آخرین لحظه‌ای که پیغمبر اکرم از دنیا می‌روند، می‌فرمایند:

«هل أكتب لكم كتابا لا تضلوا بعده»

قلم و کاغذی بیاورید تا کتابی بنویسم که هیچگاه گمراه نشوید.

المصنف، اسم المؤلف: أبو بكر عبد الرزاق بن همام الصنعاني، دار النشر: المكتبة الإسلامية - بيروت -

۱۴۰۳، الطبعة: الثانية، تحقيق: حبيب الرحمن الأعظمي، ج ۵، ص ۴۳۹، ح ۹۷۵۷

شما به «حدیث قرطاس» یا "نامه نانوشته" مراجعه کنید که در ذیل آن «بدرالدین عینی» در کتاب «شرح

صحیح بخاری» و «ابن حجر» در کتاب «فتح الباری» و «قسطلانی» در کتاب «شرح صحیح بخاری» می‌گویند:

«أراد أن ينص على الإمامة بعده»

عمدة القاری شرح صحیح البخاری، اسم المؤلف: بدر الدین محمود بن أحمد العینی، دار النشر: دار

إحياء التراث العربی - بيروت، ج ۲، ص ۱۷۱، ح ۱۱۴

بنابراین آغاز رسالت با ولایت شروع شده و پایان رسالت هم با ولایت خاتمه یافته است. حال ما به واقعه غدیر خم با وجود صد و بیست و چهار هزار نفر جمعیت کاری نداریم. «مرحوم کلینی» در کتاب «کافی» جلد دوم صفحه ۱۸ حدود پانزده روایت با این مضمون:

«بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يَتَأَدَّ بِشَيْءٍ كَمَا تُودَى بِالْوَلَايَةِ»

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۲، ص ۱۸، ح ۱

با سند صحیح نقل می‌کند. مشاهده کنید نماز که عمود دین است و روزه و حج و زکات عظمت زیادی دارند، اما در برابر ولایت چیزی نیستند و اهمیت ولایت بالاتر از این است.

«لَأَنَّ الْإِمَامَ هُوَ الدَّالُّ عَلَيْهِنَّ»

نماز بدون ولایت نماز نیست.

ما نمی‌خواهیم همانند بعضی افراد بگوییم: "نماز بی ولای او، عبادتی است بی وضو". مشاهده کنید نمازی که از طریق اهل بیت (علیهم السلام) نیامده باشد، از ابتدا تا انتها مملو از بدعت است.

مشاهده کنید آقایان اهل سنت نماز می‌خوانند، اما سوره حمدشان «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» ندارد که این یک بدعت است. بدعت دوم این است که بعد از (الصَّالِّينَ) عبارت «آمین» می‌گویند.

بدعت سوم این است که در رکوع ذکر اهل بیت را نمی‌گویند. بدعت چهارم این است که ذکر سلام نمازشان وارونه است. همچنین موقع نماز خواندن دست بسته نماز می‌خوانند. مشاهده کنید تمام این اعمال مملو از بدعت است.

پیغمبر اکرم چنین نمازی نخوانده است. اگر به کتب اهل سنت که نماز پیغمبر اکرم را نقل می‌کنند مراجعه کنید خواهید دید که پیغمبر اکرم «بسم الله الرحمن الرحيم» گفتند، تکتف نداشتند، «آمین» نگفته‌اند.

پیغمبر اکرم بعد از سوره حمد سوره توحید را خوانده است، حال آنکه اهل سنت سوره توحید را نمی‌خوانند. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: غیر شیعیان وقتی که مرگشان فرا می‌رسد و حقایق برایشان روشن می‌شود، آن وقت می‌فهمند چه خسارتی به بار آورده‌اند!!

یکی از دعاهای هر شب بنده این است که می‌گوییم: خدایا برای جوانان اهل سنت بیداری و بصیرت عطا کن تا حق را بیابند.

اهل سنت هم پاره تن جهان اسلام هستند و ما دشمنی و پدر کشتگی با آن‌ها نداریم. ما با اهل سنت بحث و جدل و مناظره می‌کنیم، اما برای اینکه حقیقت کشف و روشن شود تا فردا گرفتار آتش جهنم نشوند.

ما هرگونه توهین و اهانت به مقدسات اهل سنت را خلاف شرع بین و گناه نابخشودنی می‌دانیم. ائمه اطهار (علیهم السلام) به ما دستور دادند در مواجهه با اهل سنت اگر هزار فحش هم به شما دادند، به اندازه یک فحش به آن‌ها جواب ندهید.

مشاهده کنید «علامه مجلسی» در کتاب «بحارالانوار» جلد ۷۱ صفحه ۲۱۷ و «مرحوم شیخ صدوق» در کتاب «الإعتقادات» صفحه ۱۰۷ عبارتی را نقل می‌کند که چنین است:

«أَنَّ قَيْلَ لَهُ إِنَّا نَرَى فِي الْمَسْجِدِ رَجُلًا يَغْلِي بِسَبِّ أَعْدَائِكُمْ وَ يَسُبُّهُمْ»

افرادی خدمت امام صادق آمدند و گفتند: شخصی در مسجد دشمنان شما را سب علنی می‌کند و آن‌ها را نام می‌برد.

«فَقَالَ مَا لَهُ لَعْنَةُ اللَّهِ تَعْرِضُ بِنَا»

حضرت فرمود: چه مرضی دارد! خدا او را لعنت کند. او متعرض ماست.

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۷۱،

ص ۲۱۷، ح ۴۹

این روایت در کتاب «إعتقادات» آمده است. لازم به ذکر است روایاتی در کتاب «إعتقادات» می‌آید که قنطره‌های علم رجال را گذرانده باشد. بنابراین ما موظف هستیم که حق را روشن کنیم.

ائمه اطهار (علیهم السلام) نیروهای قدری در این زمینه برای مناظره و گفتگو با اهل سنت تربیت می‌کردند. شاید ما بیش از هفتاد یا هشتاد روایت در این زمینه داریم.

«مرحوم کشی» در کتاب «رجال» خود روایاتی در این زمینه آورده است، «تفسیر منسوب به امام حسن عسکری» روایاتی در این زمینه دارد، «طبرسی» در کتاب «احتجاج» روایتی در این زمینه دارد.

یکی از دغدغه‌های ائمه اطهار هم تربیت نیرو برای روشن کردن حق و بحث و مناظره بود. اگر شرح حال «هشام بن حکم» را در «رجال کشی» ببینید، می‌فهمید که امام صادق چطور او را مورد خطاب قرار می‌دادند.

همچنین در کتاب «کافی» جلد دوم صفحه ۱۷۲ «کتابُ الْحُجَّةِ»، «بَابُ الْأَضْطِرَارِ إِلَى الْحُجَّةِ» حدیث ۴ روایتی از «یونس بن یعقوب» وارد شده است که نقل می‌کند: حضرت در منی بودند که مردی شامی آمد و درخواست کرد که من آمدم با شما مناظره کنم.

امام صادق به «یونس بن یعقوب» دستور دادند که از میان شاگردانشان و شاگردان پدر بزرگوارشان که در فن مناظره مهارت دارند و در علم کلام توانمند هستند را بیاورند.

«یونس بن یعقوب» می‌گوید: من رفتم «مؤمن الطاق» که قهرمان مناظره در عصر معصوم بود را پیدا کردم و آوردم، «هشام بن سالم» که یکی از قهرمانان مناظره بود را آوردم، «قیس بن ماصر» شاگرد امام سجاد در علم کلام و علم مناظره را آوردم.

«یونس بن یعقوب» همچنین «أبان بن تغلب» که اجازه اجتهاد از دست امام صادق داشت و حضرت به او فرمودند:

«اجلس فی مسجد المدینة و أفت الناس»

رجال النجاشی، نویسنده: نجاشی، احمد بن علی، ص ۱۰، باب الألف منه ۷ أبان بن تغلب بن رباح

را آورد، اما دید که دل امام با دیدن این قهرمانان و فحول هنوز آرام نشده است و دائماً پنجره خیمه را باز می‌کنند و بیرون را نگاه می‌کنند گویا منتظر کسی دیگر هستند.

از دور دیدیم شترسواری می‌آید و وقتی چشم امام صادق به این شترسوار افتاد، گل از گلش شکفت و فرمود:

«هشام و ربّ الکعبه»

ما ابتدا تعجب کردیم که امام با وجود شخصیت‌های علمی زیادی که در آنجا جمع بودند و همگی تربیت شده مکتب امام باقر و امام صادق اینطور از آمدن «هشام بن حکم» به وجد می‌آیند.

این در حالی بود که «هشام» نوجوانی سیزده چهارده ساله بود که هنوز موی صورتش در نیامده بود. زمانی که او وارد شد، علی رغم اینکه همه فحول و اساتید و ریش سفیدان نشسته بودند حضرت برای او کنار خودشان جا باز کردند و به او فرمودند به آنجا برود و فرمود:

«نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ»

هشام با قلب و زبان و دستش یاری‌گر ماست.

ببینید چقدر ارزشمند است!! آیا ما هم می‌توانیم به جایی برسیم که وقتی امام زمان ما را ببینند، در مورد ما چنین جمله‌ای بفرمایند؟! آیا واقعاً خودمان احساس می‌کنیم کاری کردیم که زبناً و قلماً و قدماً ناصر حضرت ولی عصر باشیم؟!

در آن مجلس «زراره» که افقه فقها در عصر معصوم است، «أبان بن تغلب» که اجازه اجتهاد از دست معصوم دارد و «هشام بن سالم» که خود قهرمان علم کلام است نشسته است، اما وقتی امام صادق به این نوجوان نگاه می‌کنند اینقدر لذت می‌برند.

انسان با مطالعه مناظرات «هشام بن حکم» بال درمی‌آورد وقتی که می‌بیند این جوان همانند شیر خود را به سپاه مخالف می‌زند و آنچنان با آنها زیبا و دقیق و مؤدب مناظره می‌کند که طرف مقابل را در جا می‌خکوب می‌کند.

شخص شامی ادعا می‌کند که من می‌خواهم با تو مناظره کنم. امام صادق از او می‌پرسد: در چه زمینه‌ای می‌خواهی مناظره کنی؟ او می‌گوید: در علوم قرآنی می‌خواهم مناظره کنم. حضرت به «حمران» برادر «زراره» دستور مناظره می‌دهند.

مرد شامی ناراحت می‌شود و می‌گوید: یا بن رسول الله! من آمدم با شما مناظره کنم. امام صادق در جواب می‌فرماید: اگر به «حمران» پیروز شدی، بر من پیروز شده‌ای!

امام صادق چه نیروهایی تربیت کردند و چکار کردند! این سخن معصوم و حجت خداوند است و سخن فلان عالم و افراد عادی نیست. حجت الهی می‌فرماید: اگر بر «حمران» پیروز شدی، بر من پیروز شده‌ای.

مرد شامی با «حمران» مناظره می‌کند و شکست می‌خورد، سپس می‌گوید: یابن رسول الله! در علوم ادبیات عرب می‌خواهم مناظره کنم. حضرت به «أبان بن تغلب» دستور مناظره می‌دهد.

مرد شامی عرضه می‌دارد: من می‌خواهم در رابطه با فقه مناظره کنم. حضرت به «زراره» دستور مناظره می‌دهد. وقتی که مرد شامی درخواست می‌کند که می‌خواهد در رابطه با کلام مناظره کند، حضرت به «هشام بن سالم» دستور مناظره می‌دهند.

مرد شامی که بارها زمین می‌خورد، سیر نمی‌شود و بازهم می‌گوید: یابن رسول الله! بیا تا در امامت با همدیگر مناظره کنیم. امام به «هشام بن حکم» که کنار دستش نشسته نگاه می‌کند و به او دستور مناظره می‌دهند.

مرد شامی خوشحال می‌شود که «هشام بن حکم» تازه کار است و او می‌تواند تلافی شکست‌هایش را سر او دریاورد.

زمانی که «هشام بن حکم» مناظره می‌کند، امام صادق آنچنان لذت می‌برد و می‌خندند به طوری که دندان‌های حضرت از نهایت خوشحالی به سبب پیروزی «هشام بن حکم» بر این مرد شامی نمایان بود.

جالب اینجاست که حضرت به مرد شامی می‌فرماید: دوستان ما را چطور دیدی؟ او عرضه می‌دارد: آنها بسیار حاذق و ماهر هستند. آیا می‌خواستی شاگردان و تربیت شده‌های خود را به رخ ما بکشید؟

حضرت فرمودند: بله. شما شبهه تولید می‌کنید و تصور می‌کنید که ما باید در اینجا بیکار بنشینیم؟

جالب اینجاست که حضرت همانند یک مربی فوتبال که در پایان ایرادات و اشکالات افراد را می‌گیرد، در پایان نقاط قوت و ضعف هر کدام از مناظره کنندگان را به آن‌ها یادآوری می‌کنند.

«یونس بن یعقوب» می‌گوید: این نوجوان برای من مسئله‌ای شد، زیرا می‌خواستیم نوبت به مناظره «هشام بن حکم» برسد تا ببینم حضرت می‌خواهند چه اشکالی به او بگیرند. وقتی که نوبت به «هشام بن حکم» رسید، حضرت آنچنان او را تمجید و تجلیل کردند و فرمودند:

«مِثْلُكَ فَلَيْكُمُ النَّاسُ»

هشام مثل تو باید با این افراد مناظره کند.

«فَاتَّقِ الزَّلَّةَ وَ الشَّفَاعَةَ مِنْ وَرَائِهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ»

برو جلو که ان شاءالله کمک ما بالای سر توست.

الكافی، نویسنده: کلینی، محمد بن یعقوب، محقق / مصحح: غفاری علی اکبر و آخوندی، محمد، ج ۱،

ص ۱۷۲ و ۱۷۳، ح ۴

همه چشم‌ها از تعریف امام صادق نسبت به «هشام بن حکم» واماند. این کار ارزشمند است! امام صادق در فقه و اصول و کلام شاگرد دارند، اما آنچه برای امام ملاک هست بحث امامت است.

«وَلَمْ يَتَذَبْشَىءٍ كَمَا تُودَى بِالْوَلَايَةِ»

از الآن دقت کنید که وقتی ما فقه می‌خوانیم باید مقدمه برای اثبات امامت داشته باشیم. همچنین زمانی که اصول و ادبیات می‌خوانیم، باید در زمینه‌های دیگر هم مطالعه داشته باشیم.

لازم به ذکر است کسی می‌تواند در امامت گُل بکارد که ادبیات خوب داشته باشد. اگر صرف و نحو شما خراب باشد و بیایید با یک سنی یا وهابی مناظره کنید و روایتی را غلط بخوانید، همانجا شما را مسخره می‌کنند و دست می‌اندازند.

مباحث فقهی و اصولی شما باید در سطحی باشد که خودتان مجتهد متجزی باشید، زیرا بحث پاسخگویی به شبهات و دفاع از حریم ولایت چنین نیست که یک روزه صاحب فن شوید. باید مقداری دقت کنیم و پایه‌های اولیه را خوب بخوانیم.

من بارها می‌گویم طلبه درس‌خوان کسی است که وقتی کتابی می‌خواند که از نصف گذشت، بتواند آن را از اول تدریس کند. اگر چنین درس می‌خوانید موفق هستید، اما اگر غیر از این است باید در درس خواندن خود تجدید نظر کنید.

وقتی کتابی از نصف گذشت، باید بتوانید همانند استاد آن را از اول تدریس کنید. بحث منطق بسیار اثر دارد و در بحث مناظرات و دفاع از حریم ولایت نقش اساسی دارد.

ما باید بدانیم که ابتدا در کجا از برهان استفاده کنیم، در کجا از خطابه استفاده کنیم، در کجا از جدل استفاده کنیم. گاهی اوقات اصلاً ما باید از مغالطه استفاده کنیم، زیرا طرف هیچ چیزی نمی‌داند.

مشاهده کنید طرفداران «احمد الحسن» به میدان آمده‌اند. ما اساتیدی داریم که چندین سال است در این زمینه کار می‌کنند. ما شب‌های شنبه با این‌ها جلساتی داریم که غالباً از شاگردان خودمان بودند.

در یکی از شب‌ها یکی از اساتید گفت: ما این همه کتاب نوشتیم و بحث کردیم، اما نتوانستیم یکی از آن‌ها را برگردانیم!

ما ابتدا نمی‌خواستیم وارد بحث «احمد الحسن» شویم، اما از زمانی که وارد این بحث شدیم همانند ورودمان در بحث وهابیت قهرمانانه وارد شدیم. ما در مشهد در جلسه‌ای که حدود پنجاه نفر از تابعین «احمد الحسن» بودند، حضور داشتیم.

«احمد الحسن» مدعی است: "من فرزند حضرت مهدی هستم و پدرم به من دستور داده است بیایم و زمینه را برای ظهور آن حضرت فراهم کنم.

من امام سیزدهم هستم و تصمیم دارم همه مراجع عظام تقلید را از بین ببرم، حوزه‌های علمیه را نابود کنم تا زمینه آمدن پدرم حضرت مهدی را فراهم کنم."

«احمد الحسن» و طرفداران او سال ۱۹۹۹ میلادی در بصره اعلام موجودیت کردند، سال ۲۰۰۶ میلادی در بصره جنگ مسلحانه داشتند که حدود دویست و پنجاه تن از اتباع او کشته شدند.

آن‌ها در سال ۲۰۰۸ میلادی به نجف حمله کردند و می‌خواستند آیت الله العظمی سیستانی و طلاب را بکشند. ارتش عراق آمد و سپاه «جند السماء» را تارومار کردند و حدود هشتاد یا نود نفر از آنان را کشتند.

آن‌ها همچنین سال بعد می‌خواستند شب تاسوعا به کربلا حمله کنند، اما بازهم ارتش عراق آمد و قبل از آنکه وارد کربلا شوند آن‌ها را تارومار کردند. در حال حاضر هم «احمد الحسن» معلوم نیست کجاست.

پلیس عراق معتقد است که ما او را کشته‌ایم و تا به حال هم هیچ تصویری از او نبوده است. بنا به نقلی گفته شده که او به امارات پناهنده شده است و الآن هم به استرالیا گریخته است. آنطور که گفته شده پسر او در دانشگاه استرالیا درس می‌خواند.

در حال حاضر طلبه‌های ما در قم نزدیک به سیصد نفر به سمت «احمد الحسن» رفته‌اند. اصلاً بنده تعجب می‌کنم.

بنده با بسیاری از فرق بحث و مناظره داشتم؛ بنده با صوفی‌ها و حتی قطب آنها مناظره کردم. آنها به اینجا آمدند و ما با همدیگر چندین جلسه بحث و مناظره داشتیم. ما اوایل انقلاب با کمونیست‌ها مناظره داشتیم.

همچنین با اهل سنت و وهابیت بیش از دویست جلسه در عربستان سعودی مناظره داشتیم، اما قومی بی منطق‌تر و بی محتواتر از طرفداران «احمد الحسن» ندیدم. آنها به قدری بی محتوا هستند و مطالبشان مطالب زشت و بی محتوا هست که خدا می‌داند.

اجازه بدهید من یکی دو نمونه برایتان بیان کنم. ادعاهایی که طرفداران «احمد الحسن» دارند، این است که اولاً تمام مسلمانان را کافر می‌دانند.

این شخص «سید» نیست و دروغ می‌گویند. یکی از برادران او افسر ارتش عراق است که در اطراف بصره متولد شده است. او مدعی است که من در دانشگاه مهندسی بغداد درس خواندم و تمام مدارک آن هم موجود است.

او بعد از اینکه یک سری افراد احمق را اطراف خود جمع کرده است، ادعای سیادت کرده است. ایشان می‌گویند:

"به اسم امام محمد بن الحسن حضرت مهدی اعلام می‌کنم هرکسی بعد از تاریخ سیزده رجب سال ۱۴۲۵ به این دعوت نپیوندد و آشکارا بیعت را برای وصی و رسول امام مهدی اعلام نکند از ولایت علی بن ابی طالب خارج و به این سبب به جهنم وارد خواهد شد."

او دیگر تکلیف همه را روشن کرده است. هرکسی از «احمد» اطاعت نکند جهنمی است. او می‌گوید: "بر هیچ مسلمانی حلال نیست از او سلب اطاعت کند، هرچند اهل آتش است. این یعنی یمانی صاحب ولایت الهی است." متن عربی این ادعا چنین است:

«لا یحل لمسلم ان یلتوی علیه فممن فعل ذلک فهو من اهل النار!»

بنده تنها به اندازه یکی دو نمونه برای شما بگویم و همین موارد کافی است که ثابت شود این افراد بی‌اساس هستند.

حضرت یونس (علی نبینا و آله و علیه السلام) یکی از پیامبران بزرگ الهی و پیامبران مرسل است. یکی از کسانی که نامش در قرآن کریم برده شده است، حضرت یونس است. قرآن کریم می‌فرماید:

(وَإِنَّ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ)

و یونس از رسولان ما بود.

سوره صافات (۳۷): آیه ۱۳۹

ایشان در رابطه با حضرت یونس می‌نویسد: "یونس در شکم ماهی مُرد و روحش به ظلمات جهنم نگریست" تا جایی که می‌گوید: "من حقیقت را آشکار می‌کنم. جسد او در بیابان عریان و بی سرپناه افتاد و روحش در طبقات جهنم تا روز برانگیخته شدن باقی ماند".

این در حالی است که قرآن کریم می‌فرماید:

(فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَكَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ)

ما دعای او را به اجابت رساندیم، و از آن اندوه نجاتش بخشیدیم، و همین گونه مؤمنان را نجات می‌دهیم.

سوره انبیاء (۲۱): آیه ۸۸

ما این آیه را هرروز در نماز غفيله می‌خوانیم. همچنین قرآن کریم می‌فرماید:

(فَتَبَدَّلْنَا بِالْعَرَاءِ وَهُوَ سَقِيمٌ)

(به هر حال ما او را رهایی بخشیدیم و) او را در یک سرزمین خشک خالی از گیاه افکندیم در حالی که بیمار بود.

(وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ)

و او را به سوی جمعیت یکصد هزار نفری، یا بیشتر، فرستادیم.

(فَأَمَّنُوا فَمَرَّغْنَاهُمْ إِلَى حِينٍ)

آن‌ها ایمان آوردند و تا مدت معلومی آنان را از مواهب زندگی بهره‌مند ساختیم.

سوره صافات (۳۷): آیات ۱۴۵ - ۱۴۸

حال این شخص ادعا می‌کند که قرآن کریم اشتباه می‌کند و من حقیقت را آشکار می‌کنم. او ادعا می‌کند که قرآن کریم و پیغمبر اکرم اشتباه کرده است، اما من دیدم که حضرت یونس در طبقات جهنم است.

آیا یک شخص دیوانه حرف او را قبول می‌کند؟ اگر شما به دیوانه خانه بروید و چنین حرفی را بزنید، دیوانه‌ها با لنگه کفش شما را بیرون می‌کنند که این چه حرفی است می‌زنید. همچنین در مورد آیه شریفه:

(وَ كَانَ الْإِنْسَانُ أَكْثَرَ شَيْءٍ جَدَلًا)

ولی انسان بیش از هر چیز به جدل می‌پردازد.

سوره کهف (۱۸): آیه ۵۴

ادعا می‌کند که مراد از (الْإِنْسَانُ) نستجیر بالله علی بن ابی طالب است. خداوند متعال در این آیه شریفه می‌فرماید: انسان هرگاه گمراه شود به باطل مجادله می‌کند.

تو که مدعی هستی من فرزند و رسول حضرت مهدی هستم و ایمانی هستم، این چه حرفی است که می‌زنی! همچنین در مورد آیه شریفه:

(إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ)

که انسان‌ها همه در زیان‌اند.

سوره العصر (۱۰۳): آیه ۲

ادعا می‌کند که امیرالمؤمنین همان (الْإِنْسَانَ) است. مشاهده کنید در کتاب «کمال الدین» اثر «شیخ صدوق»
وارد شده است:

«(إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ) يَغْنَى أَغْدَاءَنَا»

کمال الدین و تمام النعمة، نویسنده: ابن بابویه، محمد بن علی، محقق / مصحح: غفاری، علی اکبر، ج ۲،

ص ۶۵۶، ح ۱

بنده به همین دلیل می‌گویم این افراد بی‌محتوا و بی‌منطق هستند. من دلم به حال این شخص نمی‌سوزد، زیرا
مشخص است که عامل اسرائیل و آمریکاست و دستش در دست منافقین است.

پول‌هایی که برای این افراد از سوئد می‌آید توسط منافقین است. رهبری این افراد را هم عروس «رجوی» به
عهده گرفته است و خودتان بهتر می‌دانید که او خود این پول‌ها را از کجا می‌آورد.

این مسائل مشخص است، اما اینکه بعضی از طلاب ما جذب این پدیده می‌شوند برای ما بسیار مایه تأسف
است و هنوز این مسئله برای من روشن نشده است.

این شخص در سال ۲۰۰۴ میلادی نامه‌ای خطاب به علما نوشته بود و در یکی از آن‌ها نام بنده را آورده بود. متن
نامه چنین است:

«دجال البصرة رسالة إلى السيد القائد ... أما بعد إلى السيد الخامنهای السلام عليكم إلى السيد القزوينی»

او در نفر دوم اسم من را آورده بود. من در آن زمان گفتیم: «موت الباطل بترک ذکره»، اما دیدم که این افراد دست بردار نیستند. بنابراین تعدادی از بچه‌های قم را تربیت کردیم و آن‌ها به تربیت حیدریه در جلسه‌ای که حدود شصت تن از اتباع «احمد الحسن» آنجا بودند، رفتند.

آن‌ها همین تصاویر کتاب را نشان دادند. کتاب «أحمد الحسن» در یک طرف، آیه قرآن کریم در یک طرف، جمله امام صادق که می‌فرماید:

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي حُسْرٍ يَغْنَى أَغْدَاءَنَا»

در یک طرف بودند. آن‌ها می‌گفتند در آن جلسه حدود سی نفر از آن‌ها شروع به لعنت فرستادن و فحش دادن به «أحمد الحسن» کردند. جلسه باید چنین باشد!

آن‌ها ارزش این را ندارند که ما با آن‌ها بحث علمی کنیم. من تا به حال بیش از پنجاه مرتبه گفتم که من آماده هستم که با این شخص مناظره یا مباحثه کنم. بنده حاضرم عزیزترین افرادم را بیاورم و با این شخص مباحثه کنم. من بارها اعلام کردم؛ چرا این افراد نمی‌آیند؟!

بنده بارها گفتم با توجه به آبرویی که اهل بیت به ما دادند در ایران و خارج از ایران اگر بنده تابع «أحمد الحسن» شوم، قول می‌دهم حداقل پانصد هزار نفر با من تابع او شوند.

شما که ادعا می‌کنید اگر ده هزار نفر نیرو داشته باشیم قیام می‌کنیم، من را طرف «احمد الحسن» بکشانید. من قول می‌دهم پانصد هزار نفر را دنباله رو خودم بیایند. چرا به سراغ ما نمی‌آیید؟

طرفداران «احمد الحسن» تنها به سراغ چند تن از طلاب بی‌منطق، هواپرست و عقده‌ای می‌روند و شروع به سحر و جادوی آن‌ها می‌کنند.

طلبه‌ای که مدعی است من رسائل و مکاسب در حوزه علمیه تدریس می‌کنم مبلغ «احمد الحسن» شده است. طلبه‌ای که مقرر درس آیت الله العظمی جوادى آملى است مبلغ «احمد الحسن» شده است. ما از آنها تأسف می‌خوریم!

این شخص در جای دیگر با زهم به حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) جسارت کرده است. حضرت در یکی از دعاها می‌فرماید:

«إِلَهِي قَلْبِي مَخْجُوبٌ وَ نَفْسِي مَغْيُوبٌ وَ عَقْلِي مَغْلُوبٌ»

بحار الأنوار، نویسنده: مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، محقق / مصحح: جمعی از محققان، ج ۸۴،

ص ۳۴۱، ح ۱۹

او در مورد این فراز از دعای امیرالمؤمنین می‌نویسد: "اگر این منیت و ظلمت کم در وجود علی نبود، علی همان محمد می‌شد!"

مشخص است که هدف این شخص این است که جوانان شیعه را به معتقدات اصلی که امیرالمؤمنین رأس امامت است و بیش از سیصد آیه در قرآن کریم درباره او نازل شده است، بدبین کند. هدف این شخص کاملاً مشخص است و غیر از این هدف دیگری ندارد.

طرفداران «احمد الحسن» نزدیک به سیصد کتاب در سایت‌های اینترنتی خود گذاشتند. ما غالب این کتاب‌ها را سطر به سطر مطالعه کردیم.

ما حتی حرف «احمد الحسن» را با بهائی‌ها مقایسه کردیم و حدود پنجاه و پنج مورد پیدا کردیم عبارتی که «احمد الحسن» دارد عین عبارتی است که «علی محمد باب» یا «حسین علی بهاء» دارد و همه را کنار هم گذاشتیم.

ما صفحه‌ای از کتاب بهائی‌ها را گرفتیم و صفحه‌ای از کتاب‌های «احمد الحسن» را گرفتیم و همه را با هم مقابله کردیم.

به عنوان مثال عین همان حرف «احمد الحسن» که می‌گوید وجود ائمه آلوده به شرک بوده است را بهائی‌ها می‌زنند. «احمد الحسن» خاتمیت نبوت را انکار می‌کند و ادعا می‌کند که من هم رسول هستم و هم نبی هستم. واقعاً عجیب است!

در کتاب «المتشابهات» اثر جانشین و فرستاده امام مهدی وارد شده است: "بعد از حضرت مهدی دوازده مهدی می‌آید. اولین آن‌ها که من هستم دو مقام رسالت و ولایت را با هم دارد." بازهم در جای دیگری از این کتاب وارد شده است:

«النبوة الخاتمة مما تقدم أنّ للأئمة و المهديين مقام النبوة و هم الرسل»

امام صادق می‌فرماید: ما به خدا پناه می‌بریم و لعنت کند کسی را که در حق ما ادعای نبوت می‌کند.

این موارد نمونه‌هایی از حرف‌های «احمد الحسن» است. ما باید تلاش کنیم همانطور که ائمه اطهار فرمودند زمانی که بدعت‌ها می‌آید همانند یک سرباز فداکار و جان بر کف و آتش به اختیار مطالب آن‌ها را ببینیم و با مطالب ائمه اطهار مقایسه کنیم و آن‌ها را رسوا کنیم.

تعابیری که ائمه اطهار نسبت به مخالفین دارند بسیار تعابیر عجیبی است. بنده همین امروز که مقداری روی یکی از روایات کار می‌کردم، به مطلبی برخورد کردم. در کتاب «الإحتجاج» اثر «مرحوم طبرسی» جلد اول صفحه ۱۹ وارد شده است:

«إِنَّ لَنَا جَاراً مِنَ النَّصَابِ يُؤْذِينَا وَ يَحْتَجُّ عَلَيْنَا فِي تَفْضِيلِ الْأَوَّلِ وَ الثَّانِي وَ الثَّلَاثِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ

يُورِدُ عَلَيْنَا حُجَجاً لَا نَدْرِي كَيْفَ الْجَوَابُ عَنْهَا»

افرادی خدمت امام معصوم عرضه داشتند که افرادی شبهاتی مطرح می‌کنند که ما بلد نیستیم جواب بدهیم.

در حال حاضر شبهات هم درون حوزه و هم بیرون حوزه مطرح هستند. حدود یک ماه و نیم قبل سه تیم از اساتید و منبریان اصفهان به منزل ما آمدند و گفتند: شخصی در اصفهان استاد در خارج فقه هست و از آیت الله العظمی منتظری و آیت الله العظمی صانعی اجازه اجتهاد دارند.

ایشان همه چیز را انکار می‌کند و ادعا می‌کند که پیغمبر اکرم اصلاً امیرالمؤمنین را برای خلافت نصب نکردند و همه دروغ است. پیغمبر اکرم حضرت را کاندید کردند، اما ایشان رأی نیاوردند.

اصلاً اینکه گفته شده پیغمبر اکرم نام ائمه اطهار را برده همگی دروغ است و آیاتی که در شأن امیرالمؤمنین هست هیچکدام صحت ندارد.

اتفاقاً زمانی که این افراد آمدند، گفتم: معمولاً مرضی که آقایان دارند این است که می‌خواهند ولی فقیه را بزنند به همین خاطر ابتدا امیرالمؤمنین را می‌زنند تا مقدمه‌ای برای ولی فقیه باشد.

بنده روزی آقای «عبدالله نوری» اوایل دوران حکومت آقای «خاتمی» را در مسجد دیدم. ایشان در آن زمان اهل مسجد و نماز بودند، اما الآن اطلاع ندارم که مسجد می‌روند یا نمی‌روند. ما معمولاً پشت سر آیت الله العظمی شبیری زنجانی برای نماز صبح کنار هم می‌نشستیم.

وقتی که نماز خواندیم و به صحن آمدیم، بنده گفتم: آقای «نوری» اگر شما با ولی فقیه مشکل دارید مرد و مردانه بگویید ولی فقیه و ولایت را قبول نداریم. چرا به سراغ امیرالمؤمنین می‌روید؟ او گفت: آقای قزوینی جریان چیست؟

من در جواب گفتم: شما در سرمقاله روزنامه «سلام» نوشتید در مورد خطبه ۲۱۶ کتاب شریف «نهج البلاغه» که حضرت می‌فرماید:

«فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ»

من بالاتر از این نیستم که خطا می‌کنم.

نوشته بود: علی بن ابی طالب امام مسلمین اقرار کرده است که من خطا می‌کنم. بنابراین تکلیف ولی فقیه مکشوف خبرگان رهبری روشن است. او در جواب گفت: مگر من دروغ نوشتم؟! من گفتم: ای شخص بی انصاف امیرالمؤمنین می‌فرماید:

«فَإِنِّي لَسْتُ فِي نَفْسِي بِفَوْقِ أَنْ أُخْطِئَ وَ لَا آمَنُ ذَلِكَ مِنْ فِعْلِي إِلَّا أَنْ يَكْفِيَ اللَّهُ مِنْ نَفْسِي مَا هُوَ أَمْلَكُ

بِهِ مَنِّي»

زیرا خود را برتر از آن که اشتباه کنم و از آن ایمن باشم نمی‌دانم، مگر آن که خداوند (کسیکه به من از خودم مالک تر است) مرا حفظ فرماید.

نهج البلاغه، نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، محقق / مصحح: صالح، صبحی، ص ۳۳۵، خ

۲۱۶ و من خطبة له ع خطبها بصفين

این فراز از فرمایش حضرت امیرالمؤمنین همانند آیه شریفه:

(قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ)

بگو من فقط بشری هستم همچون شما (امتیازم این است که) به من وحی می‌شود.

سوره کهف (۱۸): آیه ۱۱۰

او هیچ جوابی نداشت. من به آقایانی که از اصفهان آمده بودند، گفتم: شاید این مطالب مقدمه اوست. آن‌ها گفتند چنین نیست و بعد کتاب‌ها و جزوات درسی او را به من نشان دادند.

من دیدم که او در این کتاب‌ها نوشته است نصب ائمه اطهار توسط همدیگر دروغ است. شما را فریب ندهد تا تصور کنید ولی فقیه هم منصوب است. همانطور که حدس زده بودم وقتی جزوه درسی او را برایم آوردند دیدم که به همین شکل است.

روایتی که بیان کردیم چنین بود که شخصی خدمت امام حسن عسکری عرضه داشت: یا بن رسول الله! ما همسایه‌ای داریم که شبهاتی مطرح می‌کند که قادر به پاسخگویی نیستیم.

«فَتَكَلَّمُوا وَأَفْجِمُوا صَاحِبَهُمْ وَ اكْسِرُوا عِزَّهُ وَ فُلَّ حَدَّهُ وَ لَا تُبْقِ لَهُ بَاقِيَةً»

حضرت به یکی از شاگردانشان فرمود: برو با کسی که شبهه مطرح می‌کند مناظره کن و او را خفه کن و عزتش را از بین ببر و شمشیری که علیه شیعه بسته را بشکن و چیزی برایش باقی نگذار.

الإحتجاج علی أهل اللجاج، نویسنده: طبرسی، احمد بن علی، محقق / مصحح: خراسان، محمد باقر، ج ۱،

ص ۱۹، فصل فی ذکر طرف مما أمر الله فی کتابه من الحجاج و الجدال بالتی هی أحسن و فضل أهله

مشاهده کنید که امام چه تعبیر تندی دارد. ما با این افراد شوخی نداریم. ما باید با کسی همانند «احمد الحسن» یا این آقایان که شمشیر علیه شیعه از رو بسته همانند تعبیر امام حسن عسکری چنان رفتار کنیم که عزتشان را بشکنیم.

حضرت در بعضی از روایات می‌فرماید:

«یخزیهم و تبین عوراتهم»

باید این افراد را ذلیل کنید.

آنچنان در مناظره بر آنها پیروز شوید که برایشان ذلت بیاورید و آنها را رسوا و بی‌آبرو کنید. ببینید تعابیر درباره نواصب و کسانی که علیه شیعه شمشیر از رو بسته‌اند چنین است.

امیدوارم که خداوند متعال به همه ما توفیق بدهد تا در کنار کارهایی که انجام می‌دهیم هر روز دقایق یا ساعتی را برای بحث امامت وقت بگذاریم.

اگر از الآن در کنار کارهای دیگر ما به این موضوع رسیدگی شود و حتی روزی ده دقیقه یا یک ربع مطالعه کنیم، یک وقت ملاحظه می‌کنیم انبوهی از مطالب درباره امامت داریم.

یکی از دانشمندان اروپایی کتابی به نام «یک دقیقه قبل از غذا» نوشته است. من از نام کتاب چیزی متوجه نشدم و وقتی مطالعه کردم، دیدم که نویسنده گفته است:

"من هرگاه کنار میز غذا می‌نشستم همسرم چندین دقیقه غذا را دیر می‌آورد و دقایقی معطل می‌شدم. من از این دقایق استفاده کردم و تصمیم گرفتم همین یک یا دو دقیقه که قبل از غذا بیکار هستم، در مورد موضوعی تحقیق کنم.

نتیجه تحقیقات من در همین یکی دو دقیقه‌ها بعد از دو سال به یک کتاب پانصد صفحه‌ای تبدیل شد."

اگر شما حتی روزی پنج دقیقه وقت بگذارید، اما بر خودتان لازم کنید به نتایج خوبی دست پیدا خواهید کرد.

بعضی از کتاب‌ها همانند «المراجعات» اثر «مرحوم شرف الدین» یا کتاب «معالم المدرستین» اثر «علامه عسکری» که ساده هست و مؤدبانه نوشته شده است را روزی چندین صفحه بخوانید و با همدیگر مباحثه و نکته برداری کنید.

اگر با همین روش جلو بروید بعد از دو سال یا سه سال که به پایه ده می‌رسید، می‌بینید سرمایه خوبی در رابطه با بحث ولایت دارید.

خدایا تو را به آبروی حضرت امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) و حضرت صدیقه طاهره فاطمه زهرا (سلام الله علیها) سوگند می‌دهیم فرج مولایمان حضرت ولی عصر را نزدیک بگردان. خدایا همه ما را از یاران خاص و سربازان فداکار و شهدای رکابش قرار بده.

خدایا خدمتگزاران به اسلام و قرآن و اهل بیت در هر لباس و منصبی هستند بالأخص مقام معظم رهبری موفق و مؤید بدار.

خدایا به حق حضرت فاطمه زهرا خیر دنیا و آخرت به ما ارزانی بدار. خدایا شر دنیا و آخرت را از ما دور بگردان.

هدیه به ارواح پاک انبیاء، اولیاء، شهداء، صدیقین و صالحین بالأخص امام راحل صلوات.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته